



## جیب خالی

● منیره دشتی

ابر سیاه گنده  
نشسته تو آسمون  
چه فایده توی جیباش  
نداره برف و بارون

ابر عزیز ببخشید  
می شه بری خونه تون؟!  
بریزی توی جیبات  
برفای ریز و بارون



## دست مامان

● مریم هاشم پور

دست مامان آش می پزه  
دست مامان تابم می ده  
دست مامان مهر بونه  
تشنه بشم آبم می ده

هر جا باشم میاد کمک  
دکمه هامو باز می کنه  
دست مامان درد نکنه  
که مو هامو ناز می کنه



# سایه بازی

● صامره حبیبی

امروز سایه ام را  
توی حیاط دیدم  
همراه او نشستم  
همراه او دویدم

یک بار روبه رویم  
یک بار پشت سر بود  
از رفت و آمد من  
انگار باخبر بود

خورشید رفت و با خود  
هم بازی مرا برد  
با ابر تیره قهرم  
چون بازی ام به هم خورد

# ماهیگیر

● مریم زرافشان

در کتابم خوانده بودم  
غاز، ماهیگیر خوبی است  
کار او را دیدم امروز  
نمره اش را می دهم بیست

روی آبِ صافِ برکه  
مثل قایق می خورد تاب

باز هم ماهی گرفته  
او بدون تور و قلاب



● تصویرگر: یگانه یعقوب تژاد